

تبیین نقش محله‌ها در ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز^۱

محمد سلیمانی مهرنجانی* - دانشیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی
موسی کمانرودی - استادیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی
تاج‌الدین کرمی - استادیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی
فرخ مهرآئین - دکترای رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

چکیده

محله، به‌عنوان یک نظام سکونتی، چه به‌صورت خودانگیخته و چه به‌صورت برنامه‌ریزی شده، از دیرباز جزء اصلی شهرها بوده است. محله دارای پویایی‌ها و سازوکارهای درونی و بیرونی است؛ هرگاه نظام فضایی محله از تعادل و توازن برخوردار باشد ساختار فضایی شهرها به سمت تعادل و همگنی فضایی پیش می‌رود و بالعکس. با این نگرش، مقاله حاضر درصدد شناخت وضعیت تعادل و توازن محله‌ها در ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز است. از آنجاکه کلان‌شهر اهواز با شهرنشینی شتابان و توسعه افقی بی‌رویه همراه است، ضرورت دارد توسعه محلات در چارچوب توسعه هنجارگونه و رشد نظام‌یافته هدایت و کنترل شود. واحدهای تحلیل در این پژوهش شامل ۱۳۹ محله در کلان‌شهر اهواز است. داده‌های موردنیاز شامل داده‌های جمعیتی، خدماتی، نقشه‌های کاربری اراضی، و شبکه معابر شهری است که به‌صورت کتابخانه‌ای - اسنادی و پیمایشی فراهم شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک‌های خودهمبستگی فضایی شامل آماره موران عمومی و محلی و در چارچوب نظریه‌های برخاسته از تحلیل کنش فضایی انجام شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که، بر اساس شاخص‌های موردنظر در «محله‌های خدمات‌ده» و «محلات توانمندساز»، محله‌های موجود در کلان‌شهر اهواز وضعیت متعادل و یکنواختی ندارند. با این حال، محله‌های واقع در بخش مرکزی کلان‌شهر اهواز، در مقایسه با محله‌های موجود در بخش‌های میانی و پیرامونی، تناسب بیشتری با الگوی محله‌های خدمات‌ده و توانمندساز دارند. این نوع عدم تعادل در وضعیت محله‌ها و نقش نامتوازن آن‌ها در فرایند شکل‌گیری و تکامل کلیت نظام فضایی کلان‌شهر اهواز اثرهای تعیین‌کننده‌ای در ساختار فضایی کل شهر داشته است.

کلیدواژه‌ها: ساختار فضایی محله، فرایندهای فضایی محله، کلان‌شهر اهواز، محله توانمندساز، محله خدمات‌ده.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای فرخ مهرآئین با نام «تبیین تحولات ساختار فضایی محلات کلان‌شهر اهواز ۱۳۷۵-۱۳۹۵» است که در دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی در سال ۱۳۹۹ انجام شده است.

مقدمه

جغرافیای بسیاری از مادرشهرهای امروز به‌طور هم‌زمان در حال تجربه دو فرایند متفاوت است: یکی گریز از مرکز به سمت فضاهای پیرامونی و دیگری فرایند گرایش به مرکز به سمت بخش مرکزی و تاریخی. پیامد کلی فرایند نخست شکل‌گیری مراکز سکونت و کار در حومه‌ها، لبه‌ها، و بخش‌های پیرامونی شهر است و پیامد فرایند دوم بازسازی، اعیان‌سازی، بازآفرینی، و تجدید حیات نواحی مرکزی شهرها. جغرافی دانان شهری قبلاً این فرایندها را در قالب یک پویایی سه‌مرحله‌ای با نام «شهری‌شدن»، «ضدشهری‌شدن»، و «شهری‌شدن مجدد» مفهوم‌پردازی کرده‌اند (بری، ۱۹۷۳: ۲۳؛ کلارک، ۱۳۹۲: ۱۷-۲۴). با این حال، در نمونه کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران، آنچه باید به این چارچوب افزود موضوع مهاجرت‌های روستایی به شهری و الگوهای خاص اسکان اغلب آن‌ها در فضاهای پیراشهری به شکل‌های خودانگیخته است (کمانرودی کجوری و همکاران، ۱۳۹۸). این شرایط زمینه تحولات و دگرگونی در ابعاد مختلف ساختار فضایی محلات شهری را فراهم آورده است (حسامیان و همکاران، ۱۳۸۸).

آنچه در فرایند فوق پرسش‌برانگیز می‌شود و برای این مقاله اهمیت دارد «ساختارهای فضایی» است که محله‌ها در کلیت شهر به خود می‌گیرند. ساختار فضایی اشاره به سازمان‌یابی مکانی درونی یک توزیع در فضا دارد که در پیوند ناگسستنی با «فرایندهای فضایی» به تولید ساختارهای فضایی منجر می‌شود (آلبرت و همکاران، ۱۹۷۱: ۳۳). ساختارها و فرایندهای فضایی از طریق ایجاد الگوهای متفاوت سکونت و جابه‌جایی، نظام دسترسی در کلیت فضای مادرشهری، برخورداری یا محرومیت از برخی امکانات، زیرساخت‌ها و خدمات شهری، جایگاه ساکنان در مدیریت و حکمروایی شهری، و کیفیت ارتباط ساکنان با مکان‌هایی که زندگی می‌کنند می‌تواند منشأ بروز مسائل بسیاری برای شهر و شهروندان شوند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد درک رابطه بین «ساختارها و فرایندهای فضایی» در جغرافیای یک مادرشهر و ویژگی‌هایی که محله‌های آن مادرشهر در این فرایند به خود می‌گیرند می‌تواند عاملی برای حل برخی از مسائل مربوط به سکونت، کار، جابه‌جایی، و بهره‌گیری از خدمات در شهر باشد (هانسون و پرات، ۱۹۸۸). اگر محله‌های یک مادرشهر (زیرسیستم‌ها) را عناصر تشکیل‌دهنده کلیت یک مادرشهر (سیستم کلان‌تر) در نظر بگیریم، «ساختار فضایی» محله‌ها در پیوند با «فرایندهای فضایی»، که این محله‌ها را تولید می‌کند، استخوان‌بندی و نحوه چینش (توزیع) «مجموعه برخورداری‌ها و محرومیت‌های موجود در آن مادرشهر» را رقم خواهد زد؛ به عبارت دیگر، محله‌ها عناصر بنیادین شهر هستند و تغییرات فضایی آن‌ها به تغییرات فضایی ساختار کلی شهرها منجر می‌شود (سلیمانی مهرنجانی و همکاران، ۱۳۹۷).

با توجه به مطالعات موجود، به‌طور کلی می‌توان ساختار فضایی محله‌ها را به شکل منظم/ نامنظم، ارگانیک/ مکانیکی، ساده/ پیچیده، پراکنده/ فشرده، یکپارچه/ ازهم‌گسیخته، همگن/ ناهمگن، متجانس/ نامتجانس، پیوسته/ ناپیوسته، درون‌گرا/ برون‌گرا، بسته/ باز، و نظایر آن طبقه‌بندی کرد؛ اما آنچه در این میان مسئله محوری است رابطه این‌گونه ساختارها با فرایندها یا مکانیزم‌های شکل‌دهنده آن‌ها و در نهایت اثری است که بر وضعیت زیست ساکنان یک مادرشهر می‌گذارد (تالن، ۲۰۰۷). در فرایند برنامه‌ریزی بسیاری از مادرشهرها که چنین درک پایه‌ای از رابطه بین ساختارهای فضایی و فرایندهای فضایی محله‌ها وجود ندارد، طبیعی است که برنامه‌ریزان و مدیران شهری نیز چندان قادر به سامان‌بخشی به وضع شهر و شهروندان آن نخواهند بود و راهبردها و راه‌حل‌های آن‌ها برای رفع مشکلات و مسائل شهری به احتمال زیاد با شکست مواجه خواهد شد. کیفیت زیست ساکنان در یک مادرشهر تا حد زیادی تابعی از وضعیت ساختارها و فرایندهای فضایی محله‌های موجود در آن است و متقابلاً وضع محله‌ها نیز تابعی از پویایی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و محیطی موجود در یک مادرشهر است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۵). بر این اساس، ریشه بسیاری از

مسائل موجود در یک مادرشهر را می‌توان در نوع ساختارها و فرایندهای فضایی، که محله‌ها به خود می‌گیرند، جست‌وجو کرد. به‌عنوان مثال، اغلب گفته شده است که ساختارهای فضایی پراکنده و ازهم‌گسیخته سبب شکل‌گیری الگوهای اقتصادی و اجتماعی نامطلوب و ناکارآمد شهری می‌شود و در مقابل، الگوهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و محیطی منفی، نامطلوب، و ناکارآمد «ساختارهای فضایی» نامناسب و ناپایدار خلق می‌کند. چنین منطقی می‌تواند در هر مادرشهری صادق باشد و تفاوت تنها در اشکال متنوعی است که در این‌گونه پویایی‌ها در سطح محلی و مکانی به خود می‌گیرد (مشکینی و زنگانه، ۱۳۹۳؛ سیف‌الدینی و شورچه، ۱۳۹۴).

به این ترتیب، هدف اصلی در مقاله حاضر شناخت چگونگی توزیع محلات در ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز و بازتاب آن در کلیت شهر است. بدیهی است وجود یک ساختار فضایی متعادل و یکپارچه در توسعه محله‌های شهری این کلان‌شهر می‌تواند نقش مهمی در بهبود وضعیت ساکنان آن داشته باشد. با این نگاه به مسئله و ابعاد آن و نیز با توجه به روابط و اثرهای جدایی‌ناپذیر بین «فرایند فضایی» و «ساختار فضایی» محله‌های شهری و بازخورد این رابطه در وضعیت ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز، تلاش شده به پرسش پژوهش مبنی بر اینکه توزیع فضایی محله‌ها از نظر کارکردهای محله‌ای در نظام فضایی کلان‌شهر اهواز چگونه است و چه تأثیری در ساختار فضایی شهر گذاشته است؟ پاسخ داده شود.

مبانی نظری

رویکردهای تبیینی

به‌منظور تبیین ساختار فضایی، اجتماعی، و اقتصادی محله‌ها و بازتاب آن‌ها در کلیت جغرافیای مادرشهرها و کلان‌شهرها و همچنین اثر آن‌ها در وضعیت زیست ساکنان، رویکردهای نظری گوناگونی ارائه شده که سابقه آن به پژوهش‌های میدانی مکتب شیکاگو با نام «رویکرد اکولوژیک» در نیمه نخست سده بیستم (به‌ویژه از سال ۱۹۳۰-۱۹۵۰) بازمی‌گردد (شکوئی، ۱۳۸۳). از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، «رویکرد خرده‌فرهنگ» به‌طور غالب مطرح است. از دهه ۱۹۷۰ به بعد «رویکرد اقتصاد سیاسی» به رویکرد غالب در تحلیل ساختار فضایی و فرایندهای فضایی محله‌های شهری تبدیل می‌شود (پاسیون، ۲۰۰۹؛ شکوئی، ۱۳۸۳؛ کاپلان و همکاران، ۱۳۹۱؛ شورچه، ۱۳۹۴).

از نظر بیل پیتکین^۱ (۲۰۰۱) و تمکین و روهه^۲ (۱۹۹۶) نیز به‌طور کلی سه رویکرد فکری اصلی درباره درک نظری، چرایی، و چگونگی تحول ساختار فضایی و اجتماعی محله‌های شهری قابل شناسایی است: «رویکرد اکولوژیک»^۳، «رویکرد خرده‌فرهنگ»^۴، و «رویکرد اقتصاد سیاسی»^۵ که در ادامه درباره اصول عام و جهت‌گیری‌های نظری این سه رویکرد به‌اجمال بحث می‌شود.

رویکرد اکولوژیک

در این رویکرد تحولات ساختار فضایی و اجتماعی محله‌ها، به‌عنوان بخشی از یک فرایند «طبیعی»، بر اساس انتخاب عقلانی ساکنان شهری تلقی می‌شود؛ به این صورت که افول، بهبود، و ثابت‌ماندن محله‌های شهری ناشی از وجود نیروهای ساختاری در درجه نخست نیروهای اقتصادی و اجتماعی و جایگاه هر یک از محله‌های شهری در ساختار سلسله‌مراتبی شهری است. در مکتب اکولوژیک و مدل‌های نظری مربوط به آن «عاملیت انسانی» نقش اندکی دارد

1. Bil Pitkin
2. Temkin and Rohe
3. Ecological
4. Subcultural
5. Political Economy

(پیتکین، ۲۰۰۱). بر این اساس، ساکنان محله‌های شهری بیشتر ناگزیر به واکنش به نیروهای گسترده‌تر در ساختار فضایی و اجتماعی شهر هستند. در این زمینه به‌طور خاص می‌توان به مدل «هجوم/ توالی» ارنست برگس (۱۹۲۵)؛ مدل «فیلترینگ» یا «رشد قطاعی» هومر هویت (۱۹۳۳)، و مدل «تصمیمات مکان‌یابی سکونت» یا «اجاره پیشنهادی» آلسو (۱۹۶۰) اشاره کرد (پاسیون، ۲۰۰۹؛ شکوئی، ۱۳۸۳؛ کاپلان و همکاران، ۱۳۹۱؛ شورچه، ۱۳۹۴).

رویکرد خرده‌فرهنگ

پژوهشگران متعلق به این رویکرد نظری در واکنش به درک رویکرد اکولوژیک از تحولات ساختار فضایی و اجتماعی محله‌های شهری به نقد سه پیش‌فرض اصلی این مکتب پرداخته‌اند (پیتکین، ۲۰۰۱): نخست، جبرگرایی اقتصادی مدل‌های اکولوژیک است. از نظر فایری^۱ (۱۹۴۵)، حتی در زمان غلبه مکتب اکولوژیک، عوامل غیراقتصادی از قبیل احساسات و نمادگرایی نقش مهمی در تعیین اینکه چرا و چگونه ساکنان در یک بخش خاصی از شهر زندگی می‌کنند داشته است؛ بنابراین در مکتب خرده‌فرهنگ، عوامل غیر اقتصادی همچون اعتماد ساکنان، احساس رضایت، تعهد، تعلق احساسی به مکان، و شبکه‌های اجتماعی به‌منظور درک تحول محله بسیار اهمیت دارند. دوم، رویکرد اکولوژیک بیشتر روی نیروهای برون‌زا تمرکز دارد. به‌بیان دیگر، آنجا که اکولوژیست‌ها انتخاب‌های عقلانی و اقتصادی بازار املاک شهری را به‌عنوان پیشران اصلی تحولات در ساختار فضایی و اجتماعی محله‌ها می‌نگرند، طرفداران مکتب خرده‌فرهنگ تلاش می‌کنند متغیرهای «درون‌زا» را نیز به معادله اضافه کنند؛ از نگاه آن‌ها، جابه‌جایی سکونت و تحول محله فرایندی اجتناب‌ناپذیر و طبیعی نیست؛ بلکه محله‌های شهری می‌توانند حالت خود را حفظ کنند و حتی اگر ساختار فضایی و اجتماعی حاکم بر شهر قوی باشد، بهبود نیز پیدا کنند. سوم، طرفداران رویکرد خرده‌فرهنگ این انگاشت مکتب اکولوژیک را که محله‌ها دارای موجودیتی همگن‌اند رد می‌کنند، زیرا از نظر آن‌ها، محله‌ها نه‌تنها همگن نیستند، بلکه در درون آن‌ها خرده‌فرهنگ‌های بسیاری وجود دارد. در این زمینه، مطالعات قوم‌نگاری گانز^۲ (۱۹۶۲) و سوتل^۳ (۱۹۷۲) بر نقش هویت قومی در کمک به ثبات محله‌ها تأکید دارند؛ بنابراین، وجود خرده‌فرهنگ‌های هویت-مبنا یکی از عوامل اساسی در توضیح چرایی و چگونگی تحول محله‌های شهری است که در مکتب خرده‌فرهنگ به آن توجه ویژه شده است (گادفری، ۱۹۸۷: ۵۴؛ استوکر، ۱۹۴۴: ۹۹).

رویکرد اقتصاد سیاسی

این رویکرد، نخست به‌شدت تحت تأثیر تحلیل مارکسیستی و استفاده از آن در نقد اکولوژیست‌ها و همچنین شهر در نظام سرمایه‌داری به‌طور کلی قرار داشته است. به‌عنوان مثال، هاروی (۱۹۸۱) و کاستلز (۱۹۸۳) خود را به این ایده متعهد می‌بینند که شهر دیگر نباید به‌عنوان یک اکولوژی اجتماعی تفسیر یا خوانش شود که مشمول نیروهای طبیعی ذاتی در پویایی‌های جمعیت و فضاست، بلکه باید به‌عنوان علت و معلول نیروهای اجتماعی سیال و دائماً در حال جابه‌جایی در قالب روابط سرمایه‌داری تولید و توضیح داده شود (پیتکین، ۲۰۰۱). هرچند در اینجا تأکید بر ابعاد اقتصادی همچنان وجود دارد (مانند اکولوژیست‌ها)، تمرکز این بار به شکل مستقیم بر روابط اجتماعی تولید و انباشت سرمایه است. همچنین، برخلاف دیدگاه اکولوژیست‌ها که توسعه شهری و محله‌های موجود در آن بازتاب میل به «تعادل در بازار» است، طرفداران اقتصاد سیاسی آن را نتیجه تعارضات، نابرابری‌ها، و مبارزات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی می‌نگرند. این

1. Firey
2. Gans
3. Suttles

رویکرد سبب دو جریان فکری بانفوذ در مطالعه محله‌های شهری شده است: جریان فکری اول بر نقش «ماشین‌ها یا ائتلاف‌های رشد شهری» در تحول ساختار فضایی و اجتماعی محله تمرکز دارد که لوگان و مولوچ^۱ (۱۹۷۶) آن را مفهوم‌پردازی کرده‌اند. جریان دوم این است که شهرها و تحولات محله‌های آن بر اساس فرایندهای «بازساخت شهری» در طی چند دهه گذشته به‌ویژه با ورود به درون اقتصاد پساوردیستی و شدت‌یابی فرایندهای جهانی‌شدن همراه است (ساسن، ۱۳۸۹: ۱۴۴؛ سوگا و همکاران، ۱۹۸۳).

الگوهای هنجاری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هر یک از سه رویکرد نظری اصلی فوق بر جنبه‌هایی از تحولات فضایی و اجتماعی محله‌های شهری تأکید دارند. چنین رویکردهای نظری برای «تبیین» وجوه اجتماعی، اقتصادی، و فضایی محله‌های شهری و بازتاب آن‌ها در کلیت شهر بسیار اهمیت دارند. با این حال، از منظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه محله‌های شهری همچنین نیازمند الگوهای «هنجاری» است تا بر پایه آن‌ها بتوان به ارزیابی درستی از وضعیت محله‌های شهری بر اساس معیارهای موردنظر و تلاش در جهت بهبود وضعیت آن‌ها دست یافت. در این زمینه دو الگوی «محله خدمات‌ده»^۲ و «محله توانمندساز»^۳ برای ارزیابی وضعیت محله‌های کلان‌شهر اهواز از نظر وضعیت ساختار فضایی و فرایند فضایی به‌طور هم‌زمان موردتوجه قرار گرفته است. در این الگوهای هنجاری، محله‌ها پیش از هر چیز «مکان‌هایی» در نظر گرفته می‌شوند که سطح خدمات‌دهی و توانمندسازبودن آن‌ها برای ساکنانشان کارکردی از وضعیت ساختار فضایی و فرایندهای فضایی است. بر این اساس، آنچه از نظر هنجاری (برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری) اهمیت دارد، با هر معیاری که برای تعریف محله‌ها در نظر داشته باشیم و هر رویکرد فکری که برای تبیین شیوه عمل آن‌ها در کلیت شهر انتخاب کرده باشیم، این است که محله‌ها تا چه حد توانسته‌اند به ساکنان خود خدمات‌رسانی و آن‌ها را توانمندتر کنند.

محله خدمات‌ده

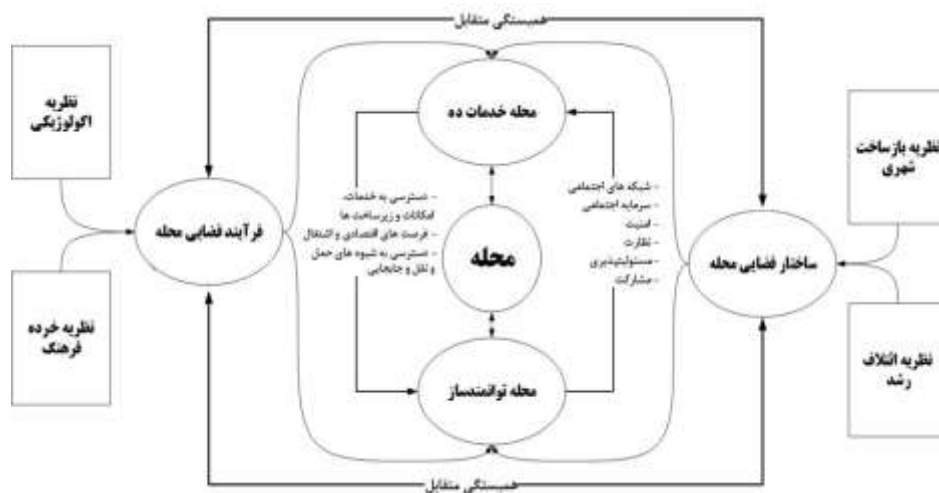
این الگو اشاره به یک تغییر جهت اساسی از دلالت‌های اجتماعی محله به سمت اولویت‌دادن به درک ساختارهای فضایی و کاربری زمین محله به‌عنوان یک فرایند فضایی و دسترسی آن به خدمات، تسهیلات، زیرساخت‌ها، و فرصت‌های اقتصادی دارد. سابقه محله خدمات‌ده گرچه پیش از این به دغدغه‌های اصلی کلرنس پری^۴ در «واحد محله» در دهه ۱۹۲۰ بازمی‌گردد، در اینجا تأکید بیشتر بر افزایش نقش خدمات به‌عنوان شیوه به‌حداقل‌رساندن مشکلات و مسائل بالقوه ساکنان در محله‌های شهری است. این نوع نگاه جدید همچنین به معنای تغییر جهت از تأکید بیش از حد بر روابط و الگوهای نزدیک اجتماعی در محله‌ها و در عوض توجه به فراهم‌نمودن خدمات برای همه گروه‌های اجتماعی با انواع متنوعی از نیازها، خدمات حمل‌ونقل عمومی خوب، طیفی از گزینه‌های مختلف و متنوع مسکن و خدمات و زیرساخت عمومی و نظایر آن است. این نوع الگوی محله همچنین یادآور مدل توزیع جغرافیایی منظم خدمات والتر کریستالر در دهه ۱۹۳۰ است؛ به‌طوری‌که وجود سلسله‌مراتب خدمات بر حسب مقیاس‌های جغرافیایی مختلف همواره یک اصل بنیادین برای ایده‌آل‌های محله‌گرایی بوده و همچنین یک محله هیچ‌گاه نمی‌تواند در عمل کاملاً «خودبسنده» یا «خودخدمات‌ده» باشد. با وجود این، آنچه در عمل همواره رخ داده است وجود منطقه‌بندی، تفکیک کارکردها، قوانین و

1. Logan and Molotch
2. Servicer neighborhood
3. Enabler neighborhood
4. Clarence Perry

مقررات تفکیک زمین، و سایر مقررات ساخت‌وساز شهری بوده که سبب شده است ما همواره سکونتگاه‌های شهری داشته باشیم؛ اما بدون لزوماً خدمات‌رسانی محلی در سطح کلیه مکان‌های شهری به‌شکلی نظام‌مند و یکپارچه (کرمی و همکاران، ۱۳۹۹).

محله توانمندساز

این الگو اساساً معطوف به «اثرات خارجی» محله‌های شهری با نام «اثرات محله»^۱ است. در اینجا برخی جغرافی‌دانان شهری، متخصصان اجتماعی، و برنامه‌ریزان به دنبال کشف روابط و پیوندهای بین نوع ساختار فضایی یا فرم فیزیکی محله‌ها و اثرات خارجی مثبت یا منفی آن‌ها از جمله کنش متقابل اجتماعی، سرمایه اجتماعی، صرفه‌های ناشی از تجمع و تنوع، حس به اجتماع محلی، حس هویت، بهبود در وضعیت امنیت و احساس امنیت، ترکیب کاربری‌ها و کارکردهای شهری، قابلیت پیاده‌روی، وضعیت سلامتی و سرزندگی بیشتر، و نظایر آن هستند. این الگو مبتنی بر ایده‌های مطرح در دیدگاه‌های رابرت پوتنام^۲ در زمینه سرمایه اجتماعی در محله‌های شهری، ریچارد فلوریدا^۳ در زمینه اثر طبقات خلاق و فرهنگ در توسعه وضعیت اقتصادی محله‌ها، طرفداران جنبش نوسهرگرایی از جمله اندرس دوانی^۴، پیتر کالتورپ^۵، و املی تالن^۶ در زمینه اثرات تراکم و ترکیب کاربری‌های زمین و پیاده‌مداری بر سرزندگی و بالارفتن کیفیت فضاهای عمومی شهری، و همچنین دیدگاه‌های جان فورستر^۷ و پاتسی هیلی^۸ در زمینه برنامه‌ریزی مشارکتی و کنش ارتباطی است (تایلور، ۱۳۹۴؛ سیف‌الدینی و شورچه، ۱۳۹۴). به‌طورکلی، در الگوی محله توانمندساز بحث بر سر این است که کیفیت فضاهای موجود در محله‌های شهری لازم است از طریق ایجاد اثرات خارجی مثبت عناصر مختلف و متنوع موجود در محله سبب توانمندسازی ساکنان آن‌ها در شهر شود. در شکل ۱ زمینه نظری پژوهش بر اساس رویکردهای تبیینی و الگوهای هنجاری مورد بحث ترسیم شده است.



شکل ۱. زمینه نظری پژوهش (ترسیم: نگارندگان)

1. Neighborhood-effects
2. Robert D. Putnam
3. Richard Florida
4. Andrés Duany
5. Peter Calthorpe
6. Emily Talen
7. Jon Forster
8. Patsy Healey

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تبیینی است. داده‌ها به صورت کمی و کیفی بوده و با روش کتابخانه‌ای- اسنادی و پیمایشی جمع‌آوری شده است. منبع داده‌ها آثار و منابع علمی پایه‌ای و دست‌اول در جغرافیای شهری، شهرشناسی، و محله‌های شهری و همچنین داده‌های آماری سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ و اطلاعات مربوط به نقشه کاربری زمین برای سال ۱۳۹۹ شهر اهواز بوده است. آخرین نقشه کاربری زمین در کلان‌شهر اهواز برای سال ۱۳۹۰ موجود بود که این نقشه در سال ۱۳۹۹ با برداشت میدانی به‌روزرسانی شد. پایه نظری مقاله بر مفاهیم و شاخص‌های برگرفته از رویکردهای نظری مربوط به ساختار و فرایند فضایی محله‌های شهری از جمله رویکرد اکولوژیک، خرده‌فرهنگ، و اقتصاد سیاسی و همچنین الگوی محله‌های «خدمات‌ده» و «توانمندساز» قرار گرفته است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از مدل خودهمبستگی فضایی شامل موران عمومی و محلی، تراکم ساختمانی مسکونی، تراکم جمعیت، و روش تعیین سرانه استفاده شده است. مفهوم خودهمبستگی فضایی این است که ارزش صفت‌های مطالعه‌شده خودهمبسته‌اند و همبستگی آن‌ها قابل استناد به نظم فضایی- مکانی پدیده‌هاست (کلارک و هاسکینگ، ۱۹۸۶: ۸۷۹؛ رهنما و آقاجانی، ۱۳۸۸). در شکل ۲ انواع اصلی خودهمبستگی فضایی نشان داده شده است.



شکل ۲. انواع اصلی خودهمبستگی فضایی (مأخذ: رهنما و آقاجانی، ۱۳۸۸)

همان‌طور که اشاره شد، برای شناسایی روابط فضایی محله‌ها از شاخص موران (Moran's I) استفاده شد. شاخص موران برابر است با:

$$I = \frac{n \sum \sum w_{ij} (x_i - \bar{x})(x_j - \bar{x})}{w \sum (x_i - \bar{x})^2}$$

X_i ضریب متغیر فاصله‌ای یا نسبی در واحد ناحیه‌ای، n_i تعداد واحدهای ناحیه‌ای، w_{ij} وزن زیربنای هر کاربری اراضی شهری مورد مطالعه در محله‌های شهر اهواز است. این ضریب بین -۱ تا ۱ متغیر است. منهای ۱ به معنی همبستگی فضایی منفی و به‌علاوه ۱ برابر همبستگی فضایی مثبت است. اگر همبستگی فضایی وجود نداشته باشد، I برابر صفر است.

برای تراکم جمعیت، تراکم ساختمانی مسکونی، و سرانه از فرمول‌های زیر استفاده شد:

$$\text{فرمول ۱: } \frac{\text{تعداد جمعیت محله}}{\text{مساحت کل محله}} = \text{تراکم جمعیت} \quad \text{فرمول ۲: } \frac{\text{مساحت کل واحدهای مسکونی}}{\text{مساحت کل محله}} = \text{تراکم ساختمانی مسکونی}$$

$$\text{فرمول ۳: } \frac{\text{مساحت کل کاربری}}{\text{جمعیت محله}} = \text{سرانه}$$

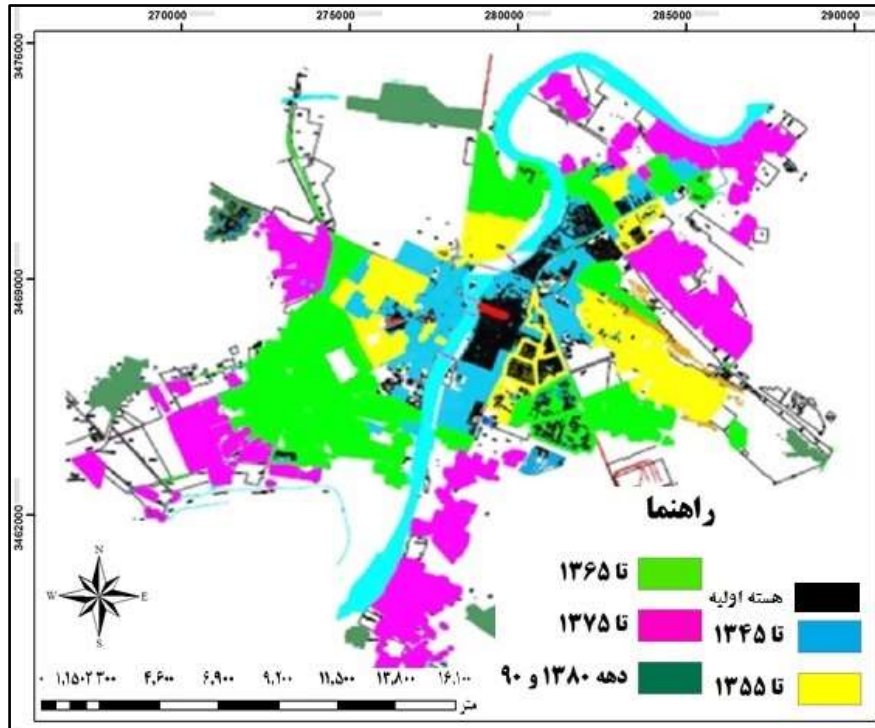
برای شناسایی روابط فضایی بین محله‌های موجود در شهر اهواز از شش متغیر به شرح جدول ۱ استفاده شده است.

جدول ۱. متغیرهای پژوهش

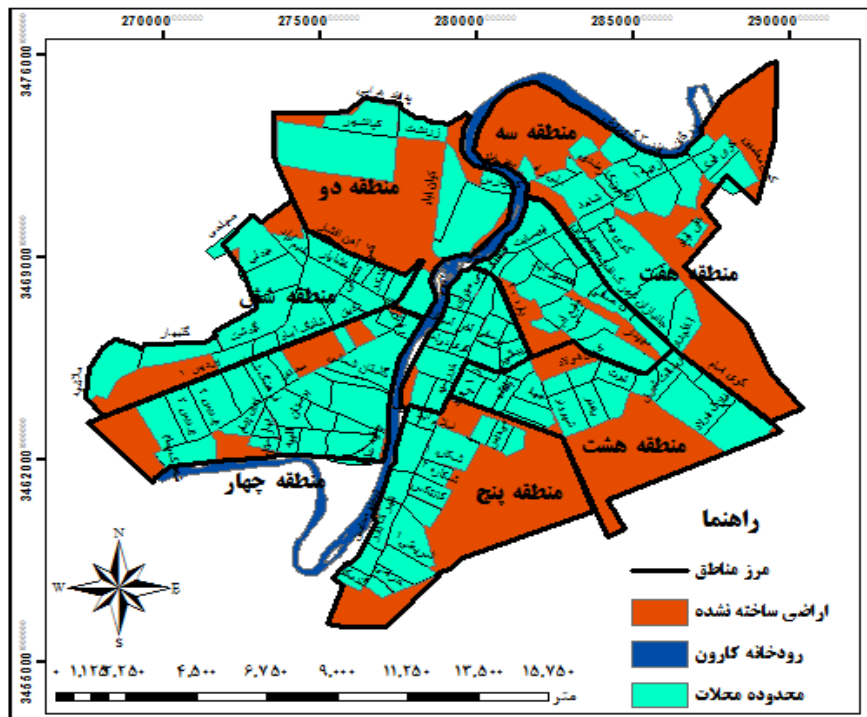
ردیف	نام متغیر	روش اندازه‌گیری
۱	تعداد جمعیت و تراکم ساختمانی	نفر در محله و نفر در واحد سطح
۲	کاربری تجاری	سرانه موجود در محله
۳	کاربری‌های خدمات اجتماعی	سرانه موجود در محله
۴	کاربری‌های تفریحی - توریستی، ورزشی، فضای سبز	سرانه موجود در محله
۵	توزیع فضایی کاربری‌های کارگاهی - صنعتی و زیرساختی	سرانه موجود در محله
۶	نحوه دسترسی‌ها در محله‌ها	میانگین دسترسی در محله‌ها

مأخذ: برگرفته از رویکردهای نظری و چارچوب مفهومی مقاله

محدوده مکانی این پژوهش کلان‌شهر اهواز است. این شهر با مساحت ۲۰۴۷۷ هکتار به‌عنوان سومین شهر بزرگ ایران از نظر مساحت محسوب می‌شود. جمعیت شهر اهواز، طبق سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، ۱۳۰۳۰۰۰ نفر بوده که هفتمین شهر پرجمعیت کشور است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). همچنین، این شهر دارای ۸ منطقه شهرداری، ۳۴ ناحیه شهری، و ۱۳۹ محله است. «واحد تحلیل» در این پژوهش ۱۳۹ محله است. بر پایه تازه‌ترین آمار رسمی، ۳۲ درصد مردم استان خوزستان در کلان‌شهر اهواز زندگی می‌کنند. از این جمعیت ۳۵ درصد در حاشیه شهر سکونت دارند. از این‌رو، بعد از کلان‌شهر مشهد، اهواز جایگاه دوم مناطق حاشیه‌نشین کشور را داراست. ۵۱ درصد نفت مناطق نفت‌خیز جنوب کشور در اهواز تولید می‌شود و برخی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی کشور در این شهر جای دارند (آمارنامه کلان‌شهر اهواز، ۱۳۸۹: ۴۵). هسته اولیه شکل‌گیری این شهر در شرق رودخانه کارون بوده که به‌مرور توسعه آن در همه جهات و به آن سوی رودخانه امتداد یافته است. در این میان رودخانه کارون، احداث کانال‌های آبیاری، سد و پل‌های ارتباطی بر روی آن، و رونق حمل‌ونقل کالا از طریق این رودخانه در دوره‌های مختلف عامل بسیار مهمی در رشد و توسعه کالبدی شهر بوده است. با عنایت به عوامل تأثیرگذار بر توسعه شهر اهواز، شدت گسترش افقی اهواز از ابتدای قرن حاضر تا اواخر دهه ۱۳۷۰ همچنان ادامه یافت و توسعه شهر تا دهه یادشده عمدتاً نگاه به بیرون داشته است. شایان ذکر است که آغاز پروژه‌های آماده‌سازی در نواحی پیرامونی شهرها در دهه ۱۳۶۰ از جمله عوامل تشدیدکننده توسعه افقی شهر بوده است (مهندسین مشاور عرصه، ۱۳۸۸: ۲۳). علاوه بر آن، با شروع جنگ تحمیلی و موقعیت راهبردی این شهر در ارتباط با پشتیبانی جنگ تأثیر قابل توجهی در توسعه افقی شهر داشته است. از جمله پیامدهای توسعه یادشده، پیدایش بافت‌های فرسوده، مسئله‌دار، و اراضی بایر در حوزه‌های مرکزی و شکل‌گیری پهنه‌های مسکونی ناکارآمد در برخی مناطق حاشیه شهر بوده است که هم‌عنان با دیگر عوامل ناسازگار ساختار فضایی نامتوازن و ناهماهنگ کلان‌شهر اهواز را موجب شده‌اند؛ در ادامه این وضعیت بررسی شده است (شکل ۴).



شکل ۳. هسته اولیه و توسعه ادواری کلان‌شهر اهواز (مأخذ: طرح جامع کلان‌شهر اهواز، ۱۳۹۰)



شکل ۴. نقشه محلات شهر اهواز در سال ۱۳۹۹

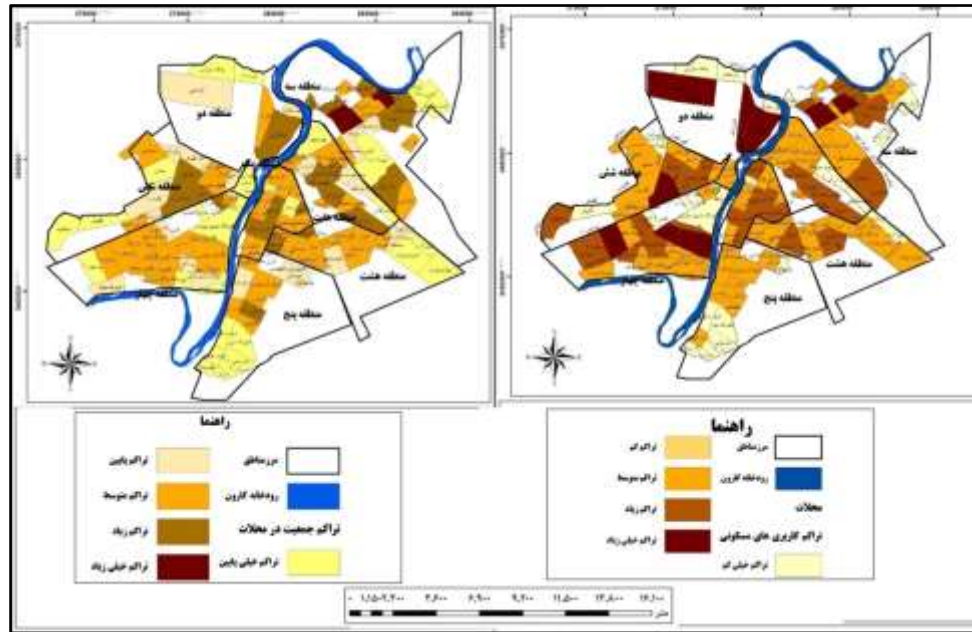
(مأخذ: نقشه پایه طرح جامع، ۱۳۹۰، تکمیل محلات روی نقشه توسط نگارندگان)

بحث و یافته‌ها

ساختار فضایی محله‌ها تحت تأثیر عوامل گوناگونی شکل می‌گیرد و با متغیرهای مختلفی اندازه‌گیری می‌شود. اولین متغیر در این زمینه تعداد جمعیت و چگونگی پراکندگی آن در واحد سطح است که از توزیع جمعیت و سکونت استفاده می‌شود. علاوه بر متغیرهای جمعیتی، توزیع امکانات و خدمات شهری در بین محلات نیز می‌تواند واقعیت‌هایی از ساختار فضایی را نشان دهد. برای این منظور، امکانات و خدمات شهری با متغیرهای کاربری‌های تجاری، خدمات اجتماعی، تفریحی-توریستی- ورزشی، کارگاهی- صنعتی، و نحوه دسترسی‌ها در شهر اهواز بررسی شد که نتایج آن به شرح زیر است:

الگوی پراکندگی جمعیت و تراکم ساختمانی در محله‌های مسکونی

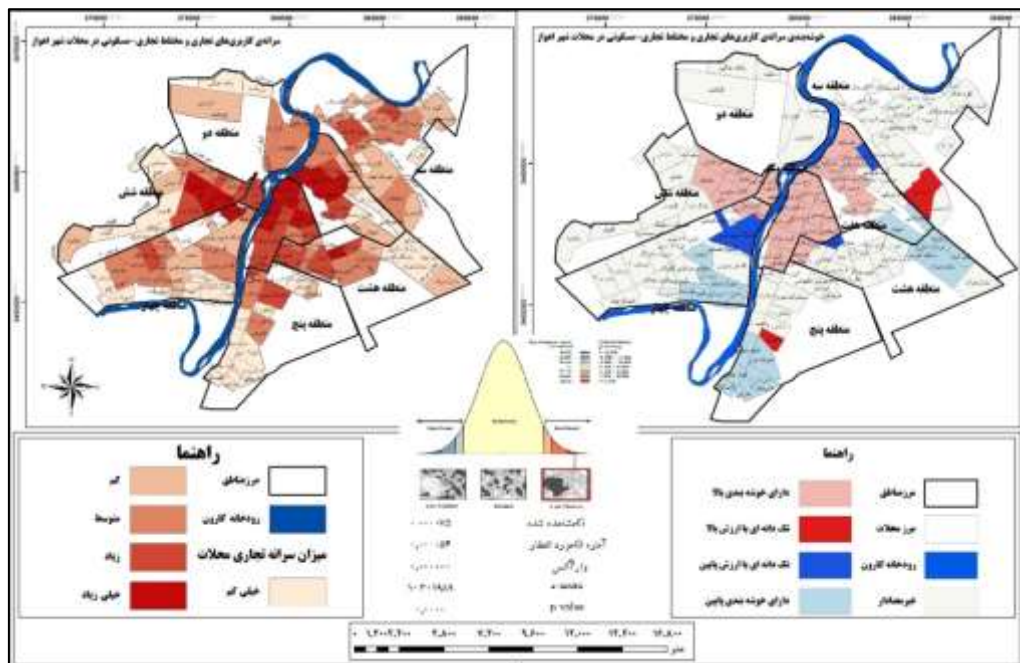
نتایج حاصل حاکی از آن است که تراکم جمعیت در محله‌ها به صورت یکنواخت در همه جای شهر پراکنده نشده است. برخی از محلات دارای تراکم خیلی زیاد، برخی دیگر دارای تراکم متوسط، و سایر محلات دارای تراکم کم هستند. محلات دارای تراکم زیاد، که با رنگ قهوه‌ای تیره مشخص شده، دو محله به نام‌های محله زیتون کارمندی و منازل مخبرات است. این محله‌ها در شمال شهر و نزدیک بزرگراه‌های شهری واقع شده است. عوامل مختلف در انتخاب این محلات برای سکونت عبارت است از: ایجاد خانه‌های سازمانی توسط ارگان‌های دولتی، ترجیحات ساکنان شهری به دلیل وجود امکانات مناسب دسترسی، قیمت مسکن، کیفیت بالای منازل ساخته شده، و سایر نیروهای اقتصادی و اجتماعی در این محله‌ها. علاوه بر آن، تراکم ساختمانی نیز از الگوی متفاوت‌تر از الگوی پراکندگی تراکم جمعیت تبعیت می‌کند. در الگوی پراکندگی تراکم ساختمانی مشخص شد که محلات دارای رنگ قهوه‌ای تیره از تراکم خیلی زیادی برخوردار بوده و بیشتر در مرکز و شمال شهر و شرق رودخانه کارون پراکنده شده‌اند. این الگوی تراکم فقط در محلات شمال شهر تا حدودی از نحوه پراکندگی جمعیت پیروی می‌کند؛ اما در بخش مرکزی از این منطق پیروی نمی‌کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت و تراکم ساختمانی مسکونی به صورت یکسان بین محلات توزیع نشده است. محلاتی که از تراکم ساختمانی زیادی برخوردارند دارای بافت ریزدانه و معمولاً فرسوده‌اند، اما محلات دارای تراکم ساختمانی بالا بیشتر به صورت بافت نوساز و بلندمرتبه‌اند. بررسی هر دو الگوی توزیع کاربری مسکونی و تراکم جمعیتی نشان داد که محلات پیرامون بخش مرکزی و محلات پیرامون شهر اهواز از تراکم جمعیت و تراکم ساختمانی سکونتی بیشتری برخوردارند (شکل ۵).



شکل ۵. پراکندگی تراکم جمعیت و تراکم ساختمانی مسکونی در محلات شهر اهواز در سال ۱۳۹۵

الگوی پراکندگی کاربری‌های تجاری

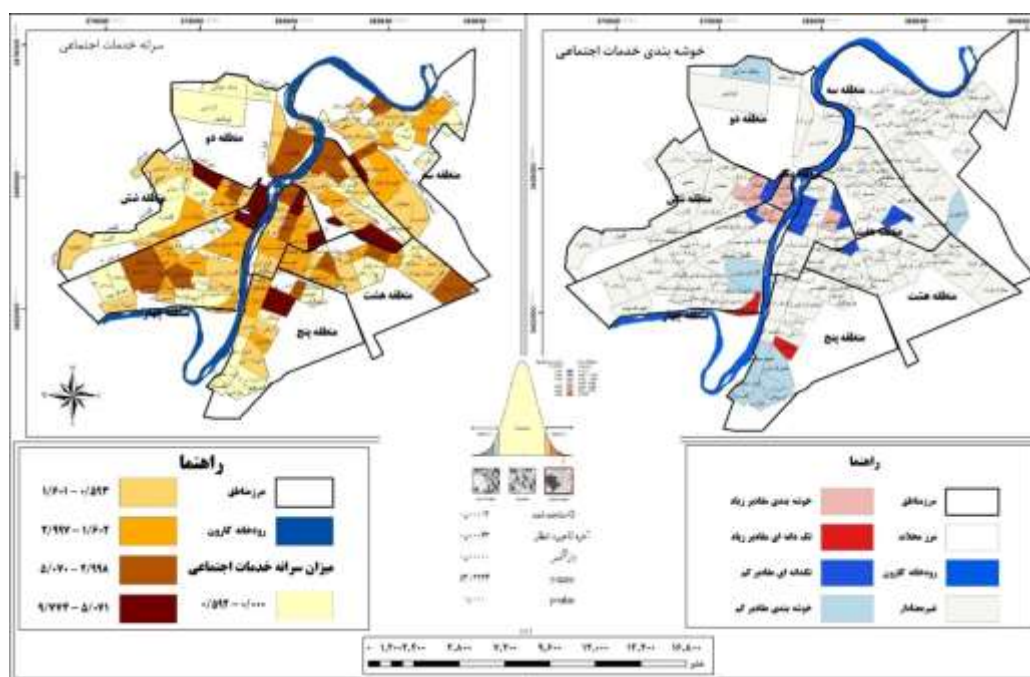
این نوع از کاربری‌ها برای شناسایی محلات دارای عملکرد تجاری و مختلط تجاری- مسکونی بررسی شده است. از آنجاکه یکی از مصادیق محلات خدمات‌ده ارائه خدمات تجاری به شهروندان است، این مشخصه در محلات شهر اهواز بررسی شده است. در زیرالگوی پراکندگی کاربری‌های تجاری در محلات شهر اهواز با دو شاخص سرانه و نوع پراکندگی بررسی و نشان داده شده است (شکل ۶).



شکل ۶. الگوی پراکندگی محلات برخوردار از امکانات تجاری و مختلط تجاری- مسکونی اهواز

نتایج حاصل نشان می‌دهد که سرانه کاربری‌های تجاری در محلات شهر اهواز به صورت متعادل توزیع نشده است. در برخی از محلات، میزان سرانه تجاری خیلی زیاد و در برخی دیگر خیلی کم است. محلاتی که از سرانه خیلی زیاد برخوردارند در محدوده بخش مرکزی شهر متمرکز شده‌اند. هرچه از بخش مرکزی شهر به سمت پیرامون حرکت کنیم از میزان سرانه تجاری محلات کاسته می‌شود. همچنین، الگوی توزیع کاربری‌های تجاری محلات در بخش مرکزی شهر اهواز به صورت الگوی خوشه‌ای است که این امر به معنای وجود ارتباط و همبستگی فضایی بین محلات است. الگوی پراکنندگی کاربری‌های خدمات اجتماعی

کاربری‌های آموزشی، خدمات درمانی، بهداشتی، خدمات فرهنگی و مذهبی از جمله کاربری‌هایی است که نقش بسزایی در ساختار فضایی شهر ایفا می‌کنند و تمرکز یا عدم تمرکز این کاربری‌ها در هر محله‌ای می‌تواند بر کارکرد محله تأثیر داشته باشد. هرچند این کاربری‌ها در تقسیم‌بندی کاربری‌های شهری جداگانه بررسی می‌شوند، به دلیل استفاده عمومی شهروندان جزو خدمات اجتماعی به‌شمار می‌آیند. الگوی توزیع این امکانات و کاربری‌ها در شهر اهواز در شکل ۷ نشان داده شده است.

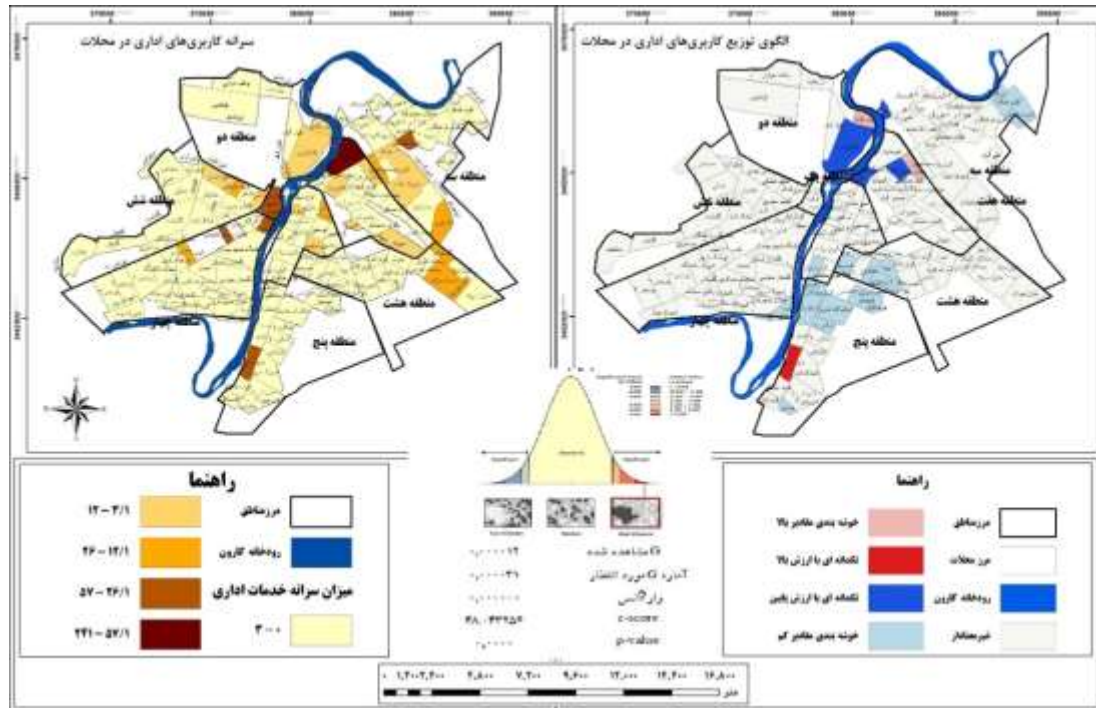


شکل ۷. سرنانه خدمات اجتماعی و الگوی توزیع آن‌ها در محلات شهر اهواز

نقشه مربوط حاکی از آن است که میزان سرانه کاربری‌های خدمات اجتماعی در محلات شهر اهواز به صورت متعادل توزیع نشده است. محلات دارای بیشترین کاربری خدمات اجتماعی در پیرامون بخش مرکزی به صورت پراکنده توزیع شده است؛ اما محلات پیرامون شهر دارای سرانه خدمات اجتماعی بسیار پایین یا نزدیک به صفر هستند. در ادامه نتایج حاصل از خوشه‌بندی موران عمومی و محلی نشان می‌دهد که فقط بین چند محله بخش مرکزی و تعدادی از محلات بخش جنوب شهر اهواز الگوی خوشه‌بندی با مقادیر زیاد و کم دیده می‌شود. بخش عمده‌ای از محلات، که به رنگ خاکستری کم‌رنگ نشان داده شده‌اند، دارای الگوی توزیع تصادفی بوده و توزیع کاربری‌های خدمات اجتماعی در بین این محلات نامتعادل است.

الگوی پراکندگی کاربری‌های خدمات اداری و مالی

کاربری‌های اداری و مالی از جمله کاربری‌هایی هستند که به‌عنوان مراکز فعالیت و اشتغال از آن‌ها یاد می‌شود. همچنین، این نوع از خدمات می‌تواند بخشی از نیازهای ساکنان محلات شهری را برآورده کنند و جزئی از امکانات توسعه و رفاه محلات به‌شمار آیند. از این‌رو، در این بخش متغیر مذکور بررسی و نتایج آن در شکل ۸ نشان داده شده است.



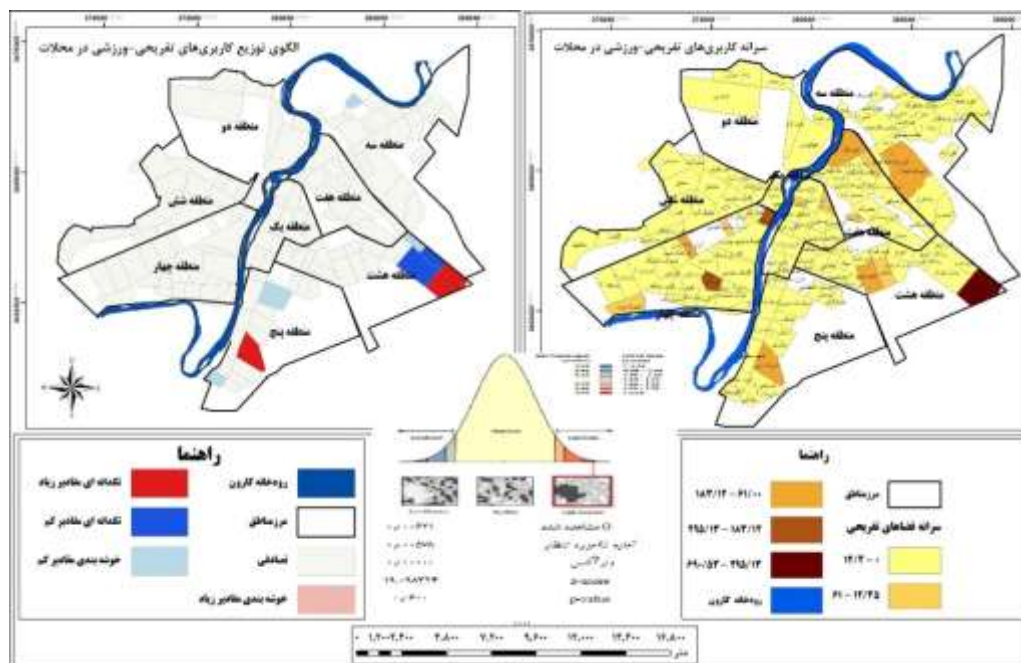
شکل ۸. الگوی توزیع کاربری‌های اداری در محلات شهر اهواز

شکل ۸ نشان می‌دهد که میزان سرنانه کاربری‌های اداری و مالی در بین محلات به‌صورت کاملاً غیرمتوازن توزیع شده است. فقط یک محله در شمال شهر و دو محله در بخش مرکزی دارای سرنانه بالایی از این کاربری‌ها هستند. همچنین، تعدادی از محلات در بخش شرق و غرب کلان‌شهر اهواز وجود دارند که دارای سرنانه متوسط‌اند. بخش عمده‌ای از محلات شهر، از نظر میزان برخورداری از کاربری‌های اداری و مالی، دارای سرنانه بسیار پایین و حتی صفر هستند. همچنین، توزیع این کاربری‌ها حاکی از آن است که در محلات جنوبی شهر الگویی از خوشه‌بندی مقادیر سرنانه کم دیده می‌شود؛ اما در بیشتر محلات الگوی توزیع به‌صورت تصادفی بوده و روابط فضایی بین توزیع این نوع از خدمات در بین محلات به‌چشم نمی‌خورد.

الگوی توزیع کاربری‌های تفریحی-ورزشی و گردشگری در محلات شهر اهواز

کاربری‌های تفریحی-ورزشی و گردشگری یکی از امکانات رفاهی و خدمات موردنیاز شهروندان محلات است. این کاربری‌ها همچنین از ویژگی‌های محلات خدمات‌ده و توانمندساز بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار فضایی شهر ایفا می‌کنند. هرچند که ایجاد فضای سبز و امکانات تفریحی و ورزشی در همه محلات امکان‌پذیر نیست و به دلیل بودجه محدود شهرداری‌ها و نبود زمین کافی و موردنیاز در محلات مانعی برای تأسیس چنین امکاناتی است، انتظار می‌رود که در همه جای شهر این نوع از امکانات موجود باشد و چندین محله بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند. با توجه به این امر،

سرانه و الگوی توزیع کاربری‌های تفریحی- ورزشی و گردشگری در محلات شهر اهواز بررسی شد که نتایج آن در شکل ۹ نشان داده شده است.



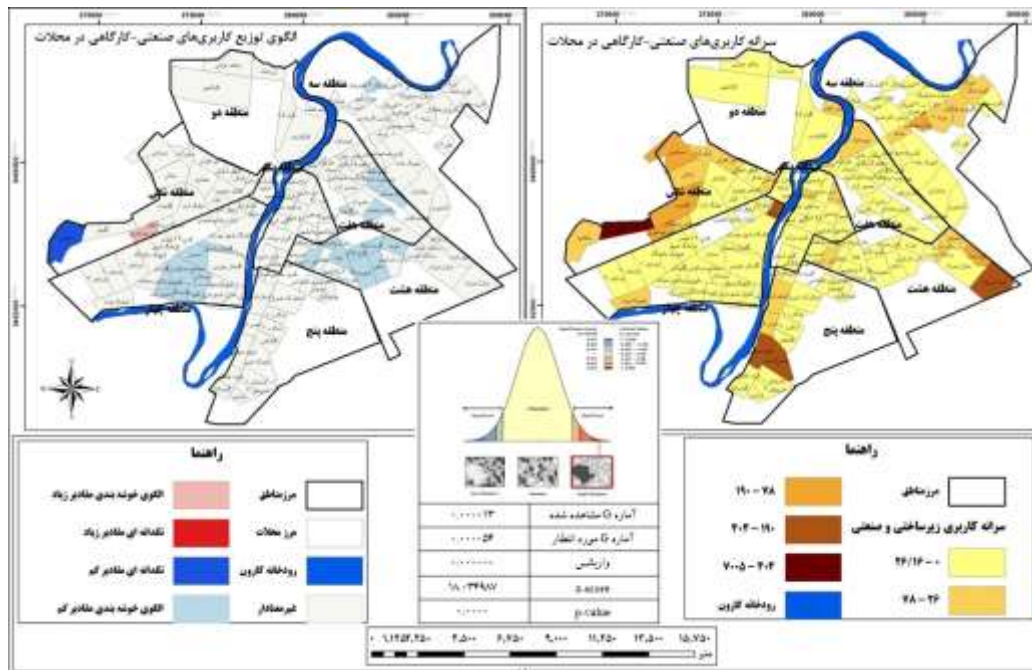
شکل ۹. الگوی توزیع کاربری‌های تفریحی- ورزشی و گردشگری در محلات شهر اهواز

نتایج حاصل از بررسی سرانه و الگوی توزیع کاربری‌های تفریحی- ورزشی و گردشگری در شکل ۹ حاکی از آن است که تعداد اندکی از محلات از سرانه زیاد این نوع از کاربری‌ها برخوردارند. همچنین، بخش عمده‌ای از محلات دارای سرانه کمتر از ۱۲ مترمربع می‌باشند. علاوه بر آن، الگوی توزیع این کاربری‌ها نشان می‌دهد که فقط در چند محله پیرامونی، خوشه‌بندی کم مشاهده شده و چند محله دیگر به صورت الگوی تک‌دانه‌ای یا توزیع پراکنده‌اند. الگوی توزیع نزدیک به ۹۰ درصد محلات به صورت تصادفی است. هرچند که ایجاد امکانات تفریحی و ورزشی بر عهده نظام مدیریت شهری است و ساکنان نقش اندکی در ایجاد فضاهای سبز و مکان‌های تفریحی و ورزشی بر عهده‌دارند، فرصت‌های اقتصادی برخی از بخش‌های شهر، آستانه جمعیتی محلات، و توان برخی معابر از نظر تجمعات جمعیتی و رفت‌وآمدها می‌تواند در ایجاد چنین کاربری‌ها از جمله کاربری‌های ورزشی (باشگاه‌های بدن‌سازی، سالن‌های فوتبال خصوصی، استخرها، و غیره) و مجتمع‌های تفریحی و گردشگری تأثیر بگذارد. با توجه به اینکه نظام اقتصادی در کشور ما از یک نظام توزیعی و خدماتی پیروی می‌کند، در مقیاس شهر و محلات شهروندان در تلاش‌اند از فرصت‌های فضایی ایجاد شده از جمله مکان‌های دسترس‌پذیر، مراکز جمعیتی، و گره‌های ترافیکی فعالیت‌های خدماتی ایجاد کنند و میزان سرانه‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، در نظام توزیع کاربری‌های تفریحی- ورزشی و گردشگری بخش دولتی و خصوصی می‌توانند تعیین‌کننده باشند.

الگوی توزیع کاربری‌های کارگاهی- صنعتی در محلات شهر اهواز

کاربری‌های کارگاهی- صنعتی از دیگر مؤلفه‌های مورد مطالعه است که در آن به سرانه و الگوی توزیع آن در بین محلات پرداخته شده است. از آنجاکه از این کاربری‌ها به عنوان مراکز فعالیت و کانون‌های تولید و توزیع یاد می‌شود، وجود یا

کمبود آن در محلات می‌تواند امتیازی تلقی شود و محلات نزدیک و دسترس‌پذیر به این کانون‌ها به‌عنوان محلات خدمات‌ده یا محلات وابسته به چنین شهرک‌های صنعتی تلقی شوند (شکل ۱۰).



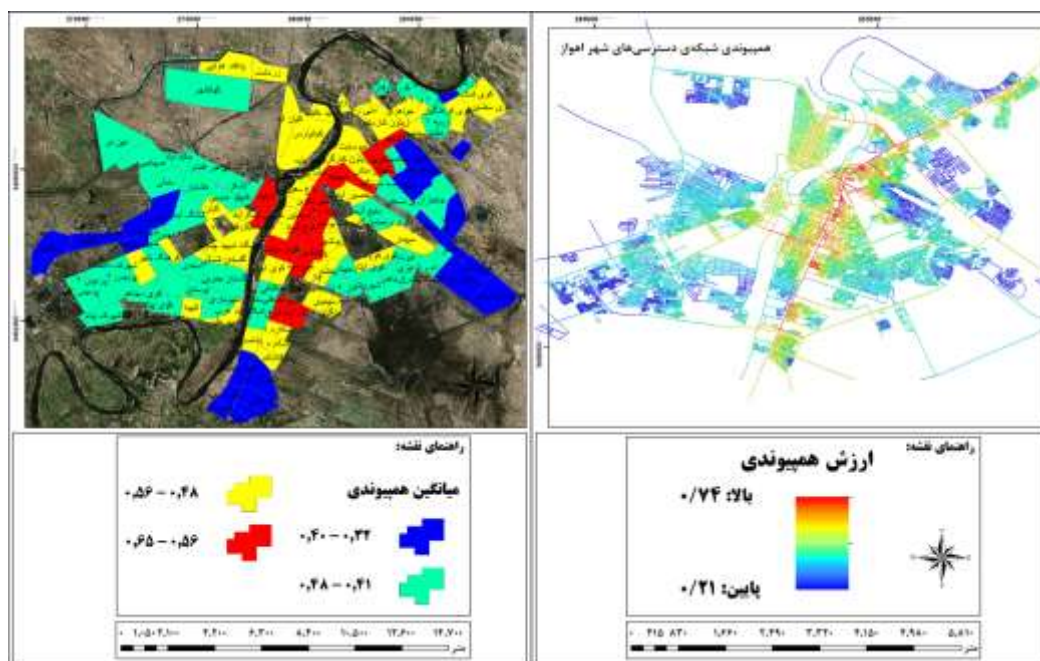
شکل ۱۰. الگوی سرنه کاربری‌های کارگاهی-صنعتی در محلات شهر اهواز

بررسی میزان سرنه کاربری‌های کارگاهی-صنعتی و توزیع آن‌ها نشان می‌دهد که در چهار محله پیرامون شهر این کاربری‌ها دارای سرنه خیلی زیاد بوده و سایر محلات وضعیت سرنه خیلی کم دارند. این محلات در کنار شهرک‌های صنعتی رشد و توسعه پیدا کرده‌اند. در نتیجه، نسبت به سایر محلات شهروندان از فرصت دسترسی به مراکز کار و فعالیت برخوردارند. این محلات می‌توانند به‌عنوان شهرک‌های وابسته به مراکز صنعتی در شهر اهواز باشند. همچنین، الگوی توزیع کاربری‌های کارگاهی-صنعتی در شکل ۱۰ نشان می‌دهد که در بخش‌های جنوبی شهر و شرق رودخانه کارون در برخی از محلات الگوی خوشه‌بندی در مقادیر کم سرنه دیده می‌شود. این نوع خوشه‌بندی، محلات دارای فعالیت‌های کارگاهی و مشاغل وابسته به صنایع از جمله تعمیرگاه‌ها، تراشکاری‌ها، و کارگاه‌های کوچک ریخته‌گری و غیره را، که امکان ایجاد آن‌ها در داخل محلات بلامانع است، دربر می‌گیرد؛ اما نکته قابل توجه این است که بیشتر محلات شهر دارای توزیع تصادفی بوده و رابطه همبستگی بین آن‌ها دیده نمی‌شود.

الگوی نحوه دسترسی محلات به بخش‌های مختلف شهر اهواز

نحوه دسترسی در محلات تعیین‌کننده میزان آسایش و رفاه شهروندان است. در این متغیر سعی شده است میانگین دسترسی در محلات بررسی شود و برای هر محله یک ضریب هم‌پیوندی معرفی شود. برای این کار از روش تحلیل چیدمان فضا استفاده شد که نتایج آن در شکل ۱۱ نشان داده شده است. در این شکل در سمت راست وضعیت هم‌پیوندی معابر شهری در مقیاس کل شهر اهواز نشان داده شده است. در این شکل، منظور از رنگ قرمز معابری است که از بیشترین هم‌پیوندی فضایی برخوردار بوده و از نظر دسترسی در سطح مطلوبی قرار دارند. با تغییر طیف رنگی از رنگ قرمز به آبی از میزان هم‌پیوندی معابر شهری کاسته و به عمق فضا یا دسترسی نامطلوب فضایی افزوده می‌شود. با

توجه به این ضریب، وضعیت دسترسی در محلات بررسی شد و همه ضرایب هم‌پیوندی با هم جمع شد و میانگین آن‌ها به دست آمد. میانگین فوق به عنوان ضریب هم‌پیوندی محلات در نظر گرفته شد. سپس، نقشه سمت چپ در شکل ۱۱ به دست آمد.

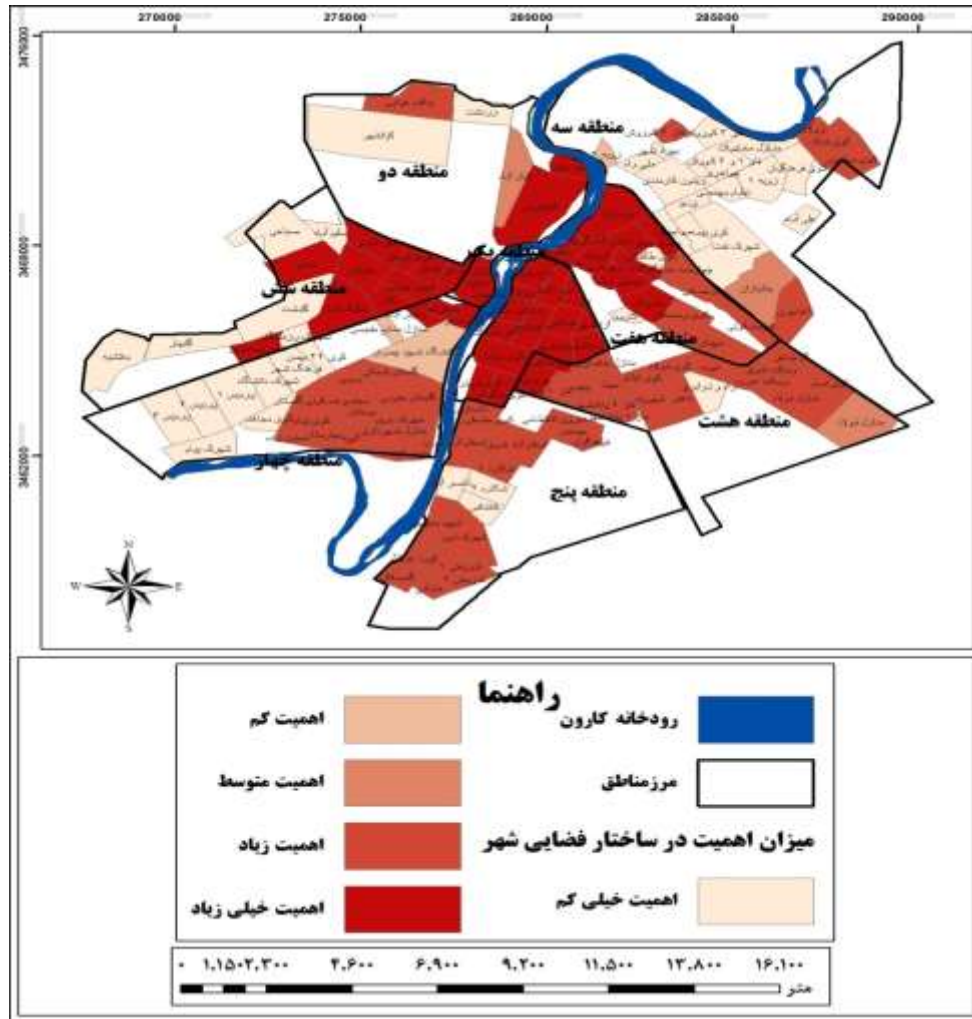


شکل ۱۱. نقشه سمت راست میانگین دسترسی و نقشه سمت چپ چگونگی توزیع فضایی محلات شهر اهواز

نتایج حاصل از میانگین هم‌پیوندی برای محلات (نقشه سمت چپ، شکل ۱۱) نشان می‌دهد که محلات دارای ضریب هم‌پیوندی بالا، که با رنگ قرمز نشان داده شده است، در بخش مرکزی شهر اهواز قرار دارند. در این محلات وضعیت دسترسی در حد مطلوب بوده، ولی سایر محلات، که با رنگ‌های زرد و آبی نشان داده شده‌اند، از هم‌پیوندی یا دسترسی پایین‌تری نسبت به سایر بخش‌های شهر برخوردارند.

تعیین میزان اهمیت محلات در ساختار فضایی شهر اهواز و شناسایی محلات خدمات‌ده و توانمندساز

با توجه به نتایج حاصل از تحلیل متغیرهای پژوهش، میزان اهمیت محلات در ساختار فضایی شهر اهواز به دست آمد. برای این منظور، از روش هم‌پوشانی فضایی استفاده شد. در این روش محلاتی که دارای خوشه‌بندی فضایی‌اند با هم جمع شدند و از حاصل جمع آن‌ها محلات دارای اهمیت زیاد به دست آمد. در مرحله بعد، محلاتی که دارای پراکندگی تک‌دانه‌ای کاربری‌هایی با ارزش بالا و پایین بودند با هم ترکیب شدند و محلات دارای اهمیت زیاد و متوسط به دست آمد و محلاتی که دارای الگوی تصادفی بودند و در آن‌ها هیچ‌کدام از خدمات شهری و امکانات زیرساختی وجود نداشت به عنوان محلات دارای ارزش و اهمیت کم در ساختار فضایی شهر شناخته شدند. نقشه حاصل از ترکیب لایه‌های مورد مطالعه در شکل ۱۲ نشان داده شده است.



شکل ۱۲. میزان اهمیت محلات در ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز

نقشه ترکیبی حاکی از آن است که محلات بخش مرکزی شهر که به رنگ قرمز پررنگ‌اند در ساختار فضایی شهر اهواز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. با کاهش طیف رنگی از اهمیت محلات در ساختار فضایی شهر کم می‌شود؛ همچنین محلاتی که به رنگ سفیدند، اغلب به کاربری‌های مسکونی اختصاص دارند و در ساختار فضایی شهر اهواز اهمیت کمی دارند و الگوی پراکندگی کاربری‌ها خدماتی، کارگاهی-صنعتی، و غیره در آن‌ها به صورت تصادفی است. به عبارت دیگر، در محلاتی که دارای رنگ قرمز خاکستری‌اند، ویژگی‌های محله خدمات‌ده در آن‌ها بیشتر بوده و کیفیت زندگی شهروندان نسبت به سایر محلات مطلوب‌تر است؛ درحالی‌که محلات دارای رنگ قرمز کم‌رنگ‌تر از میزان خدمات متنوع پایین‌تری برخوردارند و وزن و سهم کاربری صرفاً مسکونی در آن‌ها بیشتر است و در نتیجه شهروندان از کیفیت زندگی پایین‌تری برخوردارند.

نتیجه‌گیری

در ادبیات نظری و تجربی محله‌شناسی پذیرفته شده که شهرها در نظام فضایی خود از سلسله‌مراتبی برخوردارند که محله کوچک‌ترین و حیاتی‌ترین جزء آن شناخته می‌شود. همچنین، مشخص شده است که محله‌های شهری در فرایند ظهور و تحولات خود، علاوه بر نیروها و عوامل اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، الزامات و مقتضیات فضایی خاص خود را دارند

که به تشکیل محلات گوناگون و مرزبندی‌های محله‌ای در ساختار فضایی شهرها منجر می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی توزیع کاربری‌های مختلف در کلان‌شهر اهواز با الزامات فضایی همچون حداکثر سود و حداکثر دسترسی شکل گرفته است. تمرکز «محلات خدمات‌ده» در بخش مرکزی شهر حاکی از این اصول اقتصادی و فضایی است. از آنجا که بخش مرکزی شهر دارای آستانه جمعیتی بالا، امکانات مختلف حمل‌ونقل، و دارای حداکثر هم‌پیوندی فضایی است، محلات موجود در این بخش به‌مرور زمان انواع گوناگونی از خدمات و امکانات زیرساختی را به‌طرف خود جذب کرده و در ساختار فضایی شهر اهواز نقش مهم و مؤثری ایفا کرده‌اند. از دیدگاه تاریخی، در شهرهای سنتی، محلات با رشد تدریجی شهر و بنا بر ضرورت اجتماعی و مناسبات حاصل از آن در پیرامون بخش مرکزی شکل می‌گرفتند؛ ولی در جوامع مدرن عکس این توزیع فضایی نمود پیدا کرده است و محله تحت اصول و برنامه‌ریزی محله و به‌عنوان ابزاری برای انتظام‌بخشی به فضای شهری و توزیع منابع و امکانات طراحی و ساخته شده است؛ اما در شهر اهواز محله اغلب مجموعه‌ای از مجتمع‌های مسکونی، واحدهای همسایگی، و خانه‌سازی‌های دولتی و خصوصی و خانه‌سازی‌های متعارف توسط مردم است که در مقاطع مختلف زمانی شکل گرفته‌اند. با توجه به موارد فوق، الگوی کلی ساختار فضایی کلان‌شهر اهواز، با توجه به کارکردها و ساختار فضایی محلات، گرایش به مرکز و توسعه بخش‌های مرکزی شهر دارد. با عنایت به ماهیت مسئله و با قبول اصول یادشده و نیز رویکردهای نظری تحقیق و مدل مفهومی برخاسته از آن‌ها، وضعیت تعادل و توازن فضایی محله‌های شهر اهواز بررسی شد که نتایج آن به شرح زیر است:

محلات شهر اهواز بر اساس عوامل، مؤلفه‌ها، و فرایندهای مکانی همچون نظام دسترسی، فاصله از مراکز فعالیتی، مرکزیت مکانی و تعامل فضایی نقش و عملکرد خاص خود را یافته‌اند. بدین ترتیب که نیروهای برآمده از نظام فضایی به‌مرور زمان بر فرایند «هجوم و توالی جمعیت» تأثیر گذاشته و در نتیجه محلات دارای خدمات و امکانات بالاتر در مکان‌هایی از شهر متمرکز شده‌اند که به بخش مرکزی شهر دسترسی آسان‌تر داشته و از خدمات بزرگراه‌های شهری بهره‌مند شده‌اند. در این میان، فرصت‌های اقتصادی و تصمیمات سیاسی نیز به قشربندی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی در شهر اهواز دامن زده است که نتایج آن شکل‌گیری محلات مختلف در شهر اهواز بوده است. بررسی محلات شهر اهواز نشان می‌دهد که این محلات در کنار الزامات و ضروریات فضایی و غیرفضایی مؤثر در ظهور آن‌ها دارای ساختار فضایی ویژه‌ای هستند که شالوده آن محله را شکل می‌دهد. این ساختارها، در عین حال که کارکرد اصلی محله‌ها را بازتاب می‌دهند، می‌توانند کیفیت زندگی و نوع زیست شهری محلات را نیز رقم بزنند.

به‌عنوان نتیجه نهایی مقاله می‌توان گفت که ساختار فضایی شهر اهواز نامتعادل و نامتوازن است و الگوی سکونت در آن گرایش به سمت محلات مرکزی، افزایش امکانات و خدمات در بخش‌های مرکزی، و تمایل مردم از پیرامون به سمت محلات مرکزی شهر است. این مسئله به‌طور عمده تحت تأثیر دو عامل مهم درک می‌شود: یکی الگوی توزیع نامتعادل کاربری‌های فعالیتی در سطح شهر اهواز و دیگری وجود محلاتی است که بسیاری از آن‌ها با توسعه افقی شهر بدون فراهم‌ساختن زیرساخت‌ها و امکانات لازم و به‌صورت خانه‌های سازمانی و با مدیریت نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط و همچنین خانه‌سازی‌های گروه‌های اجتماعی کم‌درآمد (حاشیه‌نشین) ساخته شده‌اند؛ به‌طوری که محله‌های موجود در بخش مرکزی کلان‌شهر اهواز نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار فضایی شهر برعهده دارند؛ زیرا این محلات، در عین حال که به ساکنان خود خدمات متنوعی ارائه می‌دهند، در مقیاس شهر نیز ارائه‌دهنده خدمات و امکانات مختلف به سایر محلات می‌باشند که این وضع در ظهور عدم تعادل فضایی در ساختار شهر نقش مؤثری ایفا کرده است. از لحاظ نظری نتیجه مقاله حاضر گویای این واقعیت است که مفهوم هنجارین محله‌های «خدمات‌ده» و «توانمندساز» ظرفیت نظری لازم را برای توجیه شکل‌گیری ساختار نامتوازن شهر اهواز دارند. زیرا براساس معیارهای محله‌های یادشده تنوع محلات

در شهر اهواز به گونه‌ای است که ساختار نامتوازن کنونی را تولید کرده است. از این رو، به‌نظر می‌رسد جهت‌دادن به الگوی توسعه ساختار فضایی شهر اهواز بر مبنای ویژگی‌های محلات «خدمات‌ده» و «توانمندساز» می‌تواند به اصلاح ساختار فضایی شهر کمک کند؛ زیرا این امر به‌مرور زمان می‌تواند گرایش به مرکز و افزایش تراکم بی‌رویه در محلات بخش مرکزی را تعدیل کند و کارکردهای محله‌ای را به دیگر محلات و پهنه‌های محله شهر اهواز تسری دهد.

سپاسگزاری

از استادان محترم گروه جغرافیای انسانی، گرایش برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی، و همچنین اعضای محترم شورای شهر اهواز و شهرداری محترم، جناب آقای موسی شاعری، و پرسنل محترم معاونت خدمات معماری و شهرسازی، که در انجام‌دادن این پژوهش همکاری و مساعدت کردند، کمال تشکر و قدرانی به‌عمل می‌آید.

منابع

۱. آمارنامه کلان‌شهر اهواز، ۱۳۸۹، سرزمین و آب و هوا (فصل اول)، تهران: معاونت برنامه‌ریزی و توسعه شهرداری اهواز.
۲. تایلور، نایجل، ۱۳۹۴، نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری، از آغاز تاکنون، ترجمه محمود شورچه، تهران: پرهام نقش.
۳. حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی و حائری، محمدرضا، ۱۳۸۸، شهرنشینی در ایران، تهران: آگاه.
۴. رهنما، محمدرحیم و آقاجانی، حسین، ۱۳۸۸، تحلیل توزیع فضایی کتابخانه‌های عمومی در شهر مشهد، نشریه کتابداری و اطلاع‌رسانی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۷-۲۸.
۵. ساسن، ساسکیا، ۱۳۸۹، جامعه‌شناسی جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: چشمه.
۶. سلیمانی مهرنجانی، محمد؛ زنگانه، احمد؛ کرمی، تاج‌الدین و آهنگری، نوید، ۱۳۹۷، تحلیل پیامدهای تراکم کاربری‌های شهری و فراشهری بر کارکرد محله‌ای (مورد پژوهش: منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران)، نشریه مطالعات ساختار و کارکرد شهری، شماره ۱۷، صص ۱۴۲-۱۶۹.
۷. سلیمانی مهرنجانی، محمد؛ تولایی، سیمین؛ رفیعیان، مجتبی؛ زنگانه، احمد و خزاعی‌نژاد، فروغ، ۱۳۹۵، زیست‌پذیری شهری: مفهوم، اصول، ابعاد، و شاخص‌ها، نشریه پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۷-۵۰.
۸. سیفال‌دینی، فرانک و شورچه، محمود، ۱۳۹۴، برنامه‌ریزی و طراحی هوشمندانه کاربری زمین و حمل‌ونقل شهری، تهران: پرهام نقش.
۹. شکوئی، حسین، ۱۳۸۳، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. شورچه، محمود، ۱۳۹۴، جغرافیای شهری معاصر (مبانی و کاربرد)، انتشارات پرهام‌نقش، تهران.
۱۱. کاپلان، دیوید؛ ویلز، جیمز و هالووی، استیون، ۱۳۹۱، جغرافیای شهری، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و عبدالمطلب برات‌نیا، تهران: سازمان سمت.
۱۲. کلارک، دیوید، ۱۳۹۲، زوال شهری، مترجمان: احمد زنگانه، بهاره جان، ابوالفضل زنگانه و الهام امیرحاجلو، تهران: انتشارات البرز (خوارزمی).
۱۳. کرمی، تاج‌الدین؛ سلیمانی مهرنجانی، محمد؛ پرزادی، طاهر و تیموری، سمیه، ۱۳۹۹، تبیین مفهومی زمینه‌های عدم انطباق فضایی کار و سکونت در فضاهای شهری با تأکید بر ایران، فصل‌نامه جغرافیا و توسعه، انتشار آنلاین از تیرماه ۱۳۹۹، دوره و شماره: پذیرفته شده و آماده انتشار.
۱۴. کمانرودی کجوری، موسی؛ پرزادی، طاهر و کرمی، مهدی، ۱۳۹۸، فرایند شکل‌گیری اجتماعات غیررسمی در محدوده پیراشهری مشکین‌شهر، دوفصل‌نامه توسعه فضاهای پیراشهری، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱-۱۴.
۱۵. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، استان خوزستان، شهر اهواز. www.amar.org.ir
۱۶. مشکینی، ابوالفضل و زنگانه، احمد، ۱۳۹۳، درآمدی بر پراکنده‌رویی (خزش) شهری، انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد استان البرز (خوارزمی).

۱۷. مهندسین مشاور عرصه، ۱۳۸۸، طرح راهبردی توسعه و عمران (جامع) شهر اهواز، مرحله اول - مقطع اول، مطالعات پایه و پیش‌نیاز، اسناد فرادست - مأموریت‌های طرح جامع پیشین اهواز، اداره کل راه و شهرسازی استان خوزستان، معاونت شهرسازی و معماری.
18. Abler, Ronald; Adams, John S. and Peter, Gould, 1971, *Spatial Organization*. Prentice-Hall, New Jersey.
 19. Berry, Brian, 1973, *The Human Consequences of urbanization*. Macmillan.
 20. Clark, William A. V. and Hosking, Peter, 1986, *Statistical Methods for geographers*, John Wiley and sons, New York.
 21. Godfrey, Brian, 1987, *Neighborhoods in Transition: The Making of San Francisco's Ethnic and Nonconformist Neighborhoods*. Berkeley: University of California Press.
 22. Hanson, Susan and Pratt, Geraldine, 1988, Reconceptualizing the links between home and work in urban geography. *Economic Geography*, Vol. 64, pp. 299-321.
 23. Pacione, Michael, 2009, *Urban Geography: A Global Perspective* (3rd edn). London: Routledge.
 24. Pitkin, Bill, 2001, *Theories of Neighborhood Change: Implications for Community Development Policy and Practice*. UCLA Advanced Policy Institute November. 26.
 25. Rogers, Shannon H.; Halstead, John M.; Gardner, Kevin H. and Carlson, Cynthia H., 2010, Examining walkability and social capital as indicators of quality of life at the municipal and neighborhood scales. *Applied Research in Quality of Life*, 6, 201-213.
 26. Soja, Edward; Morales, Rebecca and Wolff, Goetz, 1983, *Urban Restructuring: An Analysis of Social and Spatial Change in Los Angeles*. *Economic Geography*, 59 (2), 195-230.
 27. Stoecker, Randy, 1994, *Defending Community: The Struggles for Alternative Development in Cedar-Riverside*. Philadelphia: Temple University Press.
 28. Talen, Emily, 2007, Social science and the planned neighborhood. *Town Planning Review*, 88 (3), 349-372.
 29. Temkin, Kenneth and Rohe, William, 1996, Neighborhood Change and Urban Policy. *Journal of Planning Education and Research*, 15 (3), 159-170.
 30. Whaley, Rachel Bridges and Crowder, Kyle, 1999, The Character and Consequences of Growth Regimes: An Assessment of Twenty Years of Research. In *the Urban Growth Machine: Critical Perspectives Two Decades Later*, edited by Andrew E.G. Jonas and David Wilson: 73-93. Albany, NY: State University of New York.